

بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد / ۱۳۴۸/۰۲/۳۰

حوزه‌های علمیه باید بر سه مبنا تحرک خودشان را افزایش دهند و سازماندهی و نوآوری کنند: مبنا اول، فقه سنتی و جواهری است، که تعبیر امام بزرگوارمان بود. صاحب جواهر، مظهر یک فقیه مقید به مقررات فقهت و قواعد اصولی و فقهی است. او یک ملاک اصولی مقید و دقیق و منظم بود که از موازین رایج فقهی بین اصولیین، هیچ تخطی نکرد و در بررسی هر مسأله، شهرت و اجماع و ظواهر ادله و اصول و هرچه را که جزو ابزارهای معمولی کار فقهت شمرده می‌شود، در اختیار گرفت و آنها را با همان دقت یک فقیه اصولی به کار می‌بست. بنابراین، فقه جواهری، یعنی همان فقه سنتی رایج با متد فقهت، این روش و متد، همان کیفیت رسیدگی یک مسأله در فقه است. روش رایج فقه، بدین ترتیب است: اولاً، استفاده از ظواهر و علاج مشکلات ظواهر و امارات؛ و هنگامی که فقیه دستش از امارات کوتاه شد، مراجعه به اصول، و پیدا کردن اصلی که این‌جا مجرای آن است؛ و اگر معارضه‌ی میان اصول وجود داشته باشد، علاج کردن آن معارضه و دیگر مشکلات باب اجرای اصول ... و بالاخره از آب در آوردن مسأله‌ی فقهی. این، فقه جواهری است. ما دو فقه، یکی سنتی و دیگری پویا نداریم. فقه پویا، همان فقه سنتی ماست. پویاست، یعنی علاج‌کننده‌ی مشکلات انسان و پاسخگوی حوادث واقعه است؛ و سنتی است، یعنی دارای شیوه و متدی است که بر طبق آن «اجتهاد» انجام می‌گیرد، و این شیوه قرن‌ها معمول بوده و کارایی خود را نشان داده است. باید فقهت تقویت شود و درسها و حوزه‌های فقهت مورد اهتمام قرار گیرند. اصولاً بی‌مایه فطیر است و بدون درس خواندن و زحمت کشیدن و ملا شدن، نمی‌توان مفید واقع شد. مبنا دوم، ترکیه‌ی اخلاقی است، که اگر در افراد حوزوی نباشد، همان مسأله‌ی دزدی است که با چراغ می‌آید و کار را مشکلتر می‌کند. این قسمت، مستغنی از بیان است. مبنا سوم، آگاهیهای سیاسی است. اگر شما اعلم علما هم باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه‌ی اسلامی امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کار می‌خواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می‌کنند، و اگر متوجه نباشیم که در جامعه‌ی ما چه می‌گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست، و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه‌بندیهای امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمی‌توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم. همیشه کتک و توسری را کسانی می‌خورند که بین دو جناح بازیگر قرار گیرند و ندانند چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد و چه عواملی صحنه‌ی بازی را به نفع خود تغییر می‌دهند. بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیتها برای هر عاملی - چه اعلم‌العلما باشد، و چه کسی که در یک محله احکام دین را به چند نفر تعلیم می‌دهد - ضروری است؛ منتها هرچه مقام بالاتر باشد، آگاهیهای بیشتر و وسیعتری مورد لزوم است. ما در طول تاریخ تشیع، به خاطر عدم آگاهی علما از حقایق جریانات دنیا، خیلی ضربه خوردیم؛ بخصوص در دو بیست سال اخیر که دنیا شکل جدیدی پیدا کرد و استعمار پدید آمد و سیاستها عوض شد و دولتهای اروپایی وارد میدان سیاست جهانی شدند و به کشورهای اسلامی تعرض کردند. هرگاه ما عالم دین و تقی و باهوش و زرنگ و دقیقی مثل میرزای شیرازی و شیخ انصاری داشتیم، از شر دشمن محفوظ می‌ماندیم و برنده بودیم؛ ولی آنجا که قدری غفلت و ناآگاهی در کار بوده است، ضرر می‌کردیم، که آن ضرر، به یک نفر و یک حوزه و یک مجموعه و یک شهر و یک سال و چند سال محدود نمی‌شد؛ بلکه در برخی موارد اثرش تا پنجاه سال تمام، جامعه‌ی اسلامی را تحت فشار قرار می‌داد. دیگر نباید تسلیم ناآگاهیها شویم. باید آگاهی و بصیرت را در خودمان تقویت کنیم. باید برآن سه مبنا، حوزه‌ها را بازسازی کنیم و توسعه دهیم. حقا و انصافاً حوزه‌ی مشهد از استعداد بالایی برخوردار است و از نظر علمی و عملی و اخلاقی و سیاسی، اساتید خوب و علمای بزرگ و شخصیتهای برجسته‌ی دارد و طلاب با سابقه‌ی خوب و مستعدی در آنجا مشغول تحصیل هستند. ان‌شاءالله حوزه‌ی مشهد بتواند در این زمینه نقشی داشته باشد و اقدام مهمی بکند.

بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب / ۱۳۴۸/۰۹/۰۷

در حوزه‌های علمیه، استعدادهای فوق‌العاده وجود دارد. واقعا فهمیدن بعضی از مطالب اصولی و فلسفی و بعضی از ریزه‌کاریهای فقهی، مشکلتر از فهمیدن بسیاری از فرمولهای علمی دنیاست و طلبه‌ها با آن دقت فکری خودشان، این مطالب را می‌فهمند. مگر می‌شود آدم مغزی مثل مغز صاحب «قوانین» به آسانی پیدا کند؟ در حوزه‌های علمیه، از این قبیل متفکران که مرتب فکر و دقت و ریزینی می‌کنند، زیاد است. اگر این استعدادها و خلاقیتها و ذوقهایی که گاهی مشاهده می‌شود، به شکل صحیحی به سمت یک تبلیغ درست هدایت شود، ما دیگر محتاج چیزی نیستیم.

بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم / ۱۳۴۹/۱۱/۰۲

حضور نمایندگان طلاب در صحنه‌های تصمیم‌گیری حوزه علمیه لازم است، تا آن حضور در صحنه‌ی تصمیم‌گیری، به استفاده از بازوهای فعال این نیروها در صحنه‌ی عمل منتهی شود. اگر در صحنه‌ی تصمیم‌گیری نباشند، در صحنه‌ی عمل نمی‌شود از آنها استفاده کرد. باید به جوانان میدان داده بشود. از فکر تازه - نه به معنای پذیرش، بلکه به معنای بررسی و گزینش - استفاده کنید، تا کسانی که دارای ابتکارند، قدمهای خوب را بردارند. ای بسا استعدادهای برجسته‌ی وجود داشته باشد؛ اینها گم و دفن نشود. ای بسا، نظرانی عالی در چگونگی درس خواندن و کتاب درسی و روال بحثهای اصولی و فقهی و غیر اینها وجود داشته باشد؛ اینها مظلوم واقع نشود. اگر این‌طور شد، هم حوزه عقب خواهد ماند، هم ممکن است دشمنانی که با اصل کیان و بنا و استقرار حوزه مخالفند، از آنها سو استفاده بکنند.

بیانات در دیدار جمعی از فضایی حوزه علمیه قم / ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلغ، سازندگی مدرس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد؛ که اگر هرکدام از اینها را در مقابل زیدگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد. حالا حوزه‌ی علمیه این کارها را می‌تواند بکند، یا نمی‌تواند بکند؟ همه‌ی ما در این‌جا خودمانی هستیم. سابقه‌ی آخوندی و حوزوی من از بسیاری از شماها بیشتر است؛ شاید هم اگر ادعا کنم از اکثر شماها بیشتر است، خیلی گزافه نباشد؛ چون می‌بینم ماشاءالله اغلب شما از من جوانترید. من نسبت به مسائل روحانیت، علاقه‌ی عمیقی از نوع علاقه‌ی انسان به نفس و متعلقات خودش دارم. مسأله، مسأله‌ی یک شیئی خارجی نیست که درباره‌اش بحث کنیم. من که نگاه می‌کنم، می‌بینم حوزه‌ی ما این‌طوری نیست. این‌که گفتم سمنینار برگزار شود، برای این است که در چنین جایی شما پشت تربیون بروید و بگویید نه، به این دلیل و این دلیل، قضیه این‌طوری است. حالا که فقط من دارم صحبت می‌کنم، ادعا می‌کنم و می‌گویم که حوزه این‌طوری نیست؛ حداقل این است که بگویم این کارهایی که از حوزه مورد توقع و انتظار است، حوزه برآورده نمی‌کند؛ حالا گیرم بگویم که می‌تواند بکند، اما نمی‌کند؛ چرا نمی‌کند؟ چون عیبی در کار هست؛ این عیب را باید پیدا کنید. البته اعتقاد من این است که حوزه بالقوه می‌تواند این کارها را بکند؛ بالقوه به این معنا که الان استعداد این کار در حوزه‌ی علمیه هست. امروز ما در حوزه محققان و متفکران خوبی داریم. مغزهایی در این حوزه‌ی علمیه هستند که اگر هرکدام از مراکز تحقیقاتی دنیا این آدمها را در آن رشته‌ی خودشان تربیت کرده بودند، امروز نایه‌هایی داشتند؛ این هم یکی از بدبختیهای ماست! امروز ذهنهایی در حوزه‌ی علمیه هستند که اگر در فلان موسسه‌ی تحقیقاتی دنیا در فن ریاضیات یا فیزیک

یا علوم طبیعی یا نجوم مشغول بودند، امروز در دنیا مثل خورشیدی می‌درخشیدند و هر روز یکی از کارهایشان در دنیا به ثبت می‌رسید؛ اما این‌طور مغزهایی در حوزه علمی ما آدم‌های معمولی و عادی هستند؛ نه این‌که کسی برایشان شانی قائل نیست - این‌که حالا چیزی نیست - بلکه بهره‌ی لازم از اینها گرفته نمی‌شود. پس حوزه‌ی ما از لحاظ شایستگی و استعداد، این امکان را دارد؛ اما عملاً ندارد؛ چرا ندارد؟ عللی دارد:

یکی از عللش همین چیزی است که جناب آقای مشکینی فرمودند: مسائل معیشتی. بسیار خوب، حالا شما مسائل معیشتی را با من مطرح کردید؛ من ان‌شاءالله روی آن فکر خواهم کرد؛ اما فولی نمی‌دهم که این کار به آسانی و بزودی عملی بشود. من نسبت به این مساله تاکنون به صورت مستقیم و جدی فکر نکرده بودم. البته ما بیمه‌ی حوزه را راه انداختیم؛ ان‌شاءالله به جریان می‌افتد و هرکس بخواهد، استفاده خواهد کرد. هزینه‌های بیماری، یکی از مشکلات طلاب است؛ خود بنده هم در آن دوران همواره گرفتار آن بودم؛ می‌دانم که خیلیها هم گرفتارند و این از مشکلات اساسی است. ان‌شاءالله ما در حوزه یک تعاونی خوب هم راه می‌اندازیم که بتواند لاقلاً بعضی از اجناس را ارزان تهیه کند؛ طرحش را هم آماده کرده‌اند؛ خود بنده هم سرمایه‌گذاری کلانی در آن خواهم کرد؛ بعد هم طلاب هرکدام سهمی می‌گذارند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. درباره‌ی مساله‌ی مسکن هم عده‌ی از آقایان مشغول هستند. من قبلاً هم به آن تشکیلاتی که خانه‌های سازمانی می‌سازند، مختصر کمکی کرده‌ام؛ نیت کمک کردن بعد از این را هم داشته‌ام - نه این‌که نداشته باشم - اما به‌هرحال بعد از این هم می‌رویم و می‌نشینیم فکر می‌کنیم و به دوستانی که در مسائل حوزه برای ما فکر و کار می‌کنند، خواهم گفت که روی این مساله کار کنید.

البته عرض کردم، این به معنای آن نیست که من بگویم حالا دیگر مساله‌ی معیشتی طلاب حل شد؛ نه، این‌طوری نیست. من می‌دانم که وضع طلاب بد است. امروز شهریه‌های حوزه حداکثر هشت هزار تومان است. چه کسی می‌تواند با هشت هزار تومان شهریه، زندگی خود را با داشتن سه، چهار بچه اداره کند؟! این درآمد بسیار کمی است. امروز واقعا یک کارگر ساده‌ی کارخانه هم با هشت هزار تومان کار نمی‌کند؛ اما در حال حاضر طلبه‌ی ما که انتظار داریم یک روز خورشید درخشانی بشود که کشور و دنیا را اشعاع کند، دارد با این مبلغ زندگی می‌کند! واقعا این تقریباً مثل همان زمان شهیدثانی (رضوان‌الله‌علیه) است؛ یعنی اگر با سطوح زندگی آن روز مقایسه کنیم، این مثل آن می‌شود! امروز کسانی هستند که روزی صد هزار تومان درآمد دارند! آنهایی که ماهی صد هزار تومان درآمد دارند، خیلی بیشترند. حالا در چنین جامعه‌ی بی‌بسیاری که کسانی هم درآمدهای خوب و زندگیهای راحتی دارند، طلبه‌ی ما با ماهی هشت هزار تومان زندگی می‌کند! البته این چیز خیلی سختی است و می‌تواند عامل عمده‌ی هم باشد و بایستی به آن رسید؛ لیکن این یکی از علتهاست؛ علل دیگری هم دارد و من امشب می‌خواهم از یکی از این علل - که روی آن خیلی فکر کرده‌ام - یاد کنم.

حوزه تشکیلاتی است که به یک معنا اهمیت و جشمش از هر دانشگاهی بیشتر است؛ اما آن اولین چیزی را که هر موسسه‌ی علمی با این عظمت باید داشته باشد - یعنی یک دستگاه مدیریت مشخص و منظم و منسجم - ندارد! طلبه‌ی بی‌نامه نوشته و گفته است که ما نمی‌دانیم در حوزه به چه کسی مراجعه کنیم! امتحان را در جایی باید بدهیم، می‌دهیم؛ شهریه را باید از یک جای دیگر بگیریم، می‌گیریم؛ اما مشکلاتی داریم؛ به هرکس هم که مراجعه می‌کنیم، می‌گوید به من مربوط نیست! شما این نقص را چیز کمی نگیرید؛ این چیز خیلی بااهمیتی است.

در این چند سال اخیر، یک عده از فضلاء طراز اول و خوب و مومن واقعا زحمت کشیدند و شورای مدیریت را تشکیل دادند. من شاهدیم که این شورا واقعا بسیار کار و تلاش کرد. ممکن است خیلی از طلبه‌های حوزه هم تفصیل کارهای شورای مدیریت را ندانند؛ اما بنده می‌دانم. آقایان گزارش‌هایشان را به صورت تفصیلی و ریز آوردند؛ من در جریان آن گزارشها قرار گرفتم و دیدم که واقعا زحمت کشیده‌اند. بینی و بین‌الله آدم وقتی نگاه می‌کند، می‌بیند این آقایان با آن شان و وضعی که دارند، و آنچه که از یک شورای مدیریت برمی‌آید، خیلی کار کرده‌اند؛ منتها مشکل کار این است که برای اداره‌ی این واحد به این عظمت، امکان ندارد کاری از شورای مدیریت بریاید. مساله، مساله‌ی شورای مدیریت نیست؛ یک مجموعه‌ی مدیریت فوی می‌خواهد؛ یک مدیر کارآمد می‌خواهد؛ یک مجموعه‌ی اداری و پرسنلی می‌خواهد؛ یک بودجه‌ی منظم می‌خواهد؛ ده تا معاونت می‌خواهد؛ تا بتوانند این مجموعه‌ی عظیم را درست کنند.

هرکس از دوستان ما برای معالجه یا کار دیگر به خارج رفت، آمد گفت به فلان کشور مبلغ بفرستید؛ اما من به آنها می‌گویم آن نیازی را که شما احساس کرده‌اید، من پیش از شما از آن خبر داشتیم؛ اما کسی را نداریم؛ شما آدمی را معرفی کنید تا من بفرستم؛ می‌گویند نداریم! از کشورهای مختلف می‌آیند و از ما مبلغ می‌خواهند؛ اما نداریم! از داخل شهرهای ایران می‌آیند و از ما مبلغ و امام جمعه می‌خواهند؛ اما نداریم؛ خیلی عجیب است! بنده به مسائل امامت جمعه اشراف پیدا کرده‌ام. من دایماً گزارش آقایان دبیرخانه‌ی ائمه‌ی جمعه و جناب آقای رسولی را - که رئیس دبیرخانه هستند - می‌بینم و خبرها را می‌خوانم. جاهایی هست که گاهی شش ماه یا یک سال بدون امام جمعه می‌ماند؛ این در حالی است که ما حوزه‌ی به این عظمت را داریم؛ مگر ما گفتیم به جنگلهای آمازون بروید و تبلیغ کنید؟! آقایان نمی‌روند؛ می‌گویم چرا نمی‌روید، می‌گویند می‌خواهیم درس بخوانیم؛ برادران! من این روش را قبول ندارم؛ حالا شما هرچه می‌خواهید بگویید، بگویید؛ من والله این را الهی نمی‌دانم! چند نفرتان بیایید از مرجعیت و از ریاست و از مدرسی و از فضل و سواد در آن حد بگذرید؛ حوزه را طوری راه بیندازید که بعداً هزار نفر مثل خودتان را به‌وجود بیاورید.

تبلیغ که اولیترین کار ماست، حوزه‌ی علمیه قم این کار را نمی‌کند! با زحمت و تلاش زیاد، در فصل تابستان و یا به مناسبتی، آقایان عده‌ی را برای تبلیغ می‌فرستند؛ بنده هم پشتیبانی و کمک می‌کنم و بر این معنا اصرار می‌ورزم. ما در این دو، سه ساله، از سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات خواهش کردیم، عده‌ی را فرستادند؛ ولی این کافی نیست. جاهایی هست که اصلاً روحانی پایش به آنجا نمی‌رسد. در سفر به استان بوشهر به منطقه‌ی رقتیم و وارد ده بزرگی شدیم؛ گفتیم روحانی و عالم شما کیست؟ گفتند ما روحانی نداریم! پرسیدیم چرا؟ گفتند نمی‌آیند بمانند! من از شما سوال می‌کنم که چرا نمی‌روید بمانید؟ این واقعا سوال جدی است؛ چرا نمی‌روید بمانید؟ بروید در یک ده بمانید؛ چه اشکالی دارد؟ حوزه نمی‌تواند برای این‌طور جاها مبلغ بفرستد.

تحقیق هم همین‌طور است. این حوزه بایستی دستگاههای تحقیق داشته باشد. اگر یک نفر بنشیند برای خودش تحقیق کند، البته چیز باارزشی است؛ اما کار این مجموعه‌ی عظیم این نیست. مرحوم آیه‌الله بروجردی سالها در بروجرد بود و تک و تنها یک عالم تحقیق کرد؛ حالا اگر شما که یک عالم هستید، در قم بنشینید و در این مجموعه‌ی به این عظمت تحقیق کنید؛ که تازه این تحقیقات، مثلاً شطری از اشطار آن تحقیقات یک نفر که تنها نشست و تحقیق کرده، نشود، این چه قیمتی دارد؟ امروز در یک مجموعه علمی، کار تحقیقات، ضابطه و قانون و روشهای پیشرفته دارد؛ کامپیوتر هست؛ تحقیق دستجمعی هست؛ تحقیق در چیزهای لازم هست؛ اما در حوزه، یکی در امری که لازم نیست، تحقیق می‌کند؛ دو نفر در امر واحدی تحقیق می‌کنند و تولید واحدی را به‌وجود می‌آورند! در باب تحقیق، سازماندهی و نظم لازم است؛ این نظم در حوزه علمی وجود ندارد!

کتابهای درسی، یکی دیگر از مشکلات حوزه‌ی علمیه قم و حوزه‌های علمیه دیگر است. تا سخنی از کتابهای درسی می‌گویم، می‌گویند فلان عالم بزرگ هم همین کتابها را خواند؛ حالا آنهایی که انقلابی‌ترند، می‌گویند امام هم همین درسها را خواند که امام شد! آیا امام چون همین درسها را خواند، امام شد؟! امام جوهر مخصوصی بود. آنچه که شما در عظمت امام پیدا می‌کنید، ناشی از این نیست که این کتابهای درسی را خواند. وانگهی، از زمانی که امام راجل (رضوان‌الله‌علیه) این کتابها را می‌خواندند، تا حالایی که من و شما می‌خواهیم این کتابها را بخوانیم، بین این دو مقطع، شصت سال، هفتاد سال فاصله شده است.

کتاب درسی جدید تولید کنید. چه اشکالی دارد که عده‌ی بنشینند کتاب درسی جدید تولید کنند؟ می‌گویند ما شهید ثانی نمی‌شویم! خیلی خوب، شهید ثانی نمی‌شوید؛ اما بسیاری از فقهای امروز ما از فقهای گذشته واردترند. من نمی‌گویم رتبه علمی و استعدادشان بیشتر از آنهاست - شاید اگر در زمان آنها بودند، مثل آنها نمی‌توانستند باشند - اما بسیاری از آنها، سطح معرفت فقهیشان بالاتر از خیلی از فقهای گذشته‌ی ماست؛ چرا نمی‌شود؟ کتاب اصول تولید کنید؛ کتاب فقه تولید کنید؛ برای مراتب مختلف تولید کنید؛ شکل درس را عوض کنید.

آن روز یکی از دوستان عزیز ما - که من واقعا خیلی هم خاطرش را گرامی می‌دارم - به من می‌گفت که این‌طور نمی‌شود که در حوزه جنس پلاستیکی درست کرد؛ باید مطول و بعد معالم و بعد قوانین و بعد لعمه را با شروحش از اول تا آخر مطالعه کرد. من به او گفتم که نمی‌گویم جنس از پلاستیک درست کنید؛ بلکه می‌گویم امروز در دنیا از جنسی که از آهن سخت‌تر است، صفحه‌ی نازکتر از کاغذ درست می‌کنند؛ من می‌گویم این را درست کنید.

نوآوری کنیم. مگر می‌شود این همه مجموعه‌ی انسانی با این عظمت و با این همه استعداد، در کتاب درسی نوآوری نداشته باشد؟ این همه کارها را چه کسی باید بکند؟ این کارها را بایستی مدیریت حوزه بکند. البته کارهای فردی انجام گرفته است؛ فرد مخلص، مصلحی، دلسوزی، کتابی نوشته؛ کتابی تخلیص کرده؛ کتاب نویی آورده؛ درس جدیدی گفته؛ مطلب تازه‌یی آورده؛ اما کار فردی به جایی نمی‌رسد؛ کار باید جمعی باشد؛ باید بر حوزه فرض بشود؛ باید مثل قالبی گذاشته شده باشد.

به نظرم می‌رسد که در حوزه دستگاه مدیریت لازم است. من فرمی برای این مدیریت تصویر کردم و روی کاغذ نوشتم، که الان برای شما می‌خوانم. اگر حوزه این‌طوری اداره بشود، مشکلاتش حل خواهد شد؛ اگر این‌طوری اداره نشود، مشکلاتش حل نخواهد شد. من عرض می‌کنم که با شورای مدیریت، حوزه اداره نمی‌شود؛ مدیر لازم دارد. در راس بایستی یک شورای عالی سیاستگذاری امور حوزه متشکل از دوازده نفر، پانزده نفر از فضایی طراز اول حوزه وجود داشته باشد؛ اینها دو هفته یک بار دور هم جمع بشوند و برای سیاستگذاری، مسائل حوزه را با هم تبادل نظر کنند و دیگر در جزئیات اجراییات داخل نشوند. این عده، یک نفر را به عنوان مدیر انتخاب کنند؛ این مدیر هم بایستی شرایطی داشته باشد؛ باید از فضایی حوزه باشد و طلبه‌ها و فضلا او را قبول داشته باشند؛ فرد خارج از حوزه، یا کسی که وجهی فضلی و علمی نداشته باشد، کار را مشکل خواهد کرد.

البته خواهید گفت فضایی ما درس و بحث دارند؛ بله، من هم می‌دانم؛ اما من می‌گویم که محض رضای خدا همان درس را تعطیل کنند و بیایند به مدت سه سال این کار را به‌عهده بگیرند. بنده بعد از رحلت امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) خیلی از این مسوولیت‌های مهم کشور را دو ساله، سه ساله - یعنی زمان‌دار - به این و آن محول کرده‌ام. شما درس خارج می‌گویید و پنجاه نفر، صد نفر - کمتر یا بیشتر - هم شاگرد دارید؛ خیلی خوب، محض رضای خدا به مدت سه سال این درس را تعطیل کنید. اگر این درس تعطیل بشود، آیا در عالم ضایعی پیدا خواهد آمد؟ بیایید این مدیریت را قبول کنید و یک نفر مدیر بشود؛ بعد این مدیر با اختیارات و با بودجه‌ی کافی، معاونت‌هایی داشته باشد. قبل از ایجاد معاونت‌ها، باید یک دفتر طرح و برنامه، دایم برای طرح‌های حوزه کار کند؛ بنشینند و راجع به مقررات، آیین‌نامه‌ها، شکلها، کارها، هیات حوزه و مسائل کلی حوزه، دایم طرح بدهند.

یک معاونت، معاونت تبلیغ و نیروی انسانی است؛ کارش فقط همین باشد؛ یعنی تربیت مبلغ برای داخل کشور؛ تربیت مبلغ برای خارج کشور؛ تامین مبلغان ثابت برای مناطق گوناگون کشور؛ تامین مبلغان فصلی برای مناطق گوناگون کشور؛ که هرکدام از اینها کلاسهای دوره‌یی کوتاه می‌خواهند؛ مثلا امامت جمعه به نظر من چیزی نیست که فقط به علم و بیان و امثال اینها بستگی داشته باشد و چیز دیگری نخواهد؛ امامت جمعه چیز دیگری هم لازم دارد؛ آن کسانی که خبره‌ی این کارند و اهل فن هستند، می‌دانند که امامت جمعه چه می‌خواهد؛ بنشینند چیزهایی را بنویسند و یک دوره‌ی چهار جلسه‌یی، پنج جلسه‌یی، ده جلسه‌یی درست کنند؛ عده‌یی هم این دوره را ببینند و برای امامت جمعه آماده باشند؛ دبیرخانه‌ی ائمه‌ی جمعه هم اینها را به حسب حالشان برای امامت جمعه انتخاب کند؛ حوزه باید این را تامین کند. مسالهی استقرار روحانیون در مناطق گوناگون و نیز تامین مدارس تربیت مربی برای مراکز آموزش فرهنگی، باید مورد توجه قرار گیرد؛ شبیه آنچه که در همین مدرسه دارالشفا به شکلی دارد انجام می‌گیرد. الان در سطح کشور جاهایی هست که مربیهای روحانی می‌خواهند؛ در سپاه می‌خواهند، در ارتش می‌خواهند، در دانشگاه می‌خواهند، در تربیت معلم می‌خواهند، در تربیت مدرس می‌خواهند.

یک معاونت، معاونت آموزش است؛ که باید مدارس تحت برنامه و مدارس تخصصی را اداره کند؛ برای آموزش، برنامه‌ریزی کند؛ متون آموزشی تهیه کند؛ گواهی پایان‌نامه‌های تحصیلی را بدهد؛ از طلاب بخواهد که پایان‌نامه بنویسند. شما آقایان چرا پایان‌نامه نمی‌نویسید؟ یک نفر دانشجو، چهار سال، پنج سال دوره‌یی را می‌بینید؛ بعد موضوعی را به او می‌دهند؛ استاد او را راهنمایی می‌کند و یک رساله به وجود می‌آورد؛ خیلی هم خوب است. الان اگر همین آقایان طلاب ما، بعد از آن‌که پنج سال، شش سال، ده سال درس خارج رفتند، یک استاد راهنما بگیرند و یک موضوع فقهی به آنها بدهند و بگویند کار کنید، ببینید از همین طریق چه قدر موضوع حل خواهد شد. پایان‌نامه‌های بعضی از این دانشگاه‌ها را که برای من می‌آورند - در موضوعاتی که بنده به آنها ذی‌علاقه هستم - می‌بینم که خیلی هم خوب است و این جوانان خوب کار می‌کنند. جوانان حوزه، اگر استعدادشان بیشتر از آنها نباشد، کمتر از آنها نیست؛ تلاش و زحمت و روح تحقیقتشان هم که الحمدلله بالاست.

یک معاونت، معاونت تحقیقات و مطالعات است؛ کارش تربیت محقق، نظارت بر رساله‌های تحقیقی و انتشار مجلات علمی در حوزه است. من آن روز با جمعی از برادران این نکته را مطرح کردم و گفتم که ما یک مجله‌ی فقه نداریم؛ ما یک مجله‌ی علمی فقه لازم داریم که مباحث فقهی را با زبان علمی فقه - یعنی زبان عربی - بیان کند. اگر کسی هم خواست فارسی بنویسد، می‌نویسد؛ اما زبان اصلی مجله باید عربی باشد. محققان یک مجله‌ی فقه تهیه کنند و در آن مقاله بنویسند؛ یکی از فضایی آبرومند هم یکی از درس‌هایش را تعطیل کند و بیاید مسوولیت این مجله را به عهده بگیرد. مگر فایده‌ی این مجله برای پیشبرد فقه اسلام، کمتر از فایده‌ی آن درس است؟ محققان، بزرگان و فضلا، موضوعات جدید فقهی را بنویسند؛ تحقیق کنند؛ نقد کنند؛ فقه را پیش ببرند و دنیا را از فقه شیعه آگاه کنند. در دائرالمعارف‌ها، فقه ما را بعد از فقه اباضیه می‌آورند؛ از این فقه غنی - که شاید هیچ فقهی این همه کتاب و تحقیق و متون مهم نداشته باشد، یا کمتر فقهی داشته باشد - کسی خبر ندارد؛ اینها را بیوریم، تا در مجلات علمی دنیا منعکس بشود.

یک معاونت، معاونت پرورشی است؛ مشاوره‌های اخلاقی و تربیتی، دروس و برنامه‌های تربیتی، کشف و هدایت استعدادها درخشان. در جمع طلاب و فضایی ما استعدادها درخشان هستند؛ در میان اینها علامه‌ی حلّی‌ها و محقق حلّی‌ها و شیخ انصاری‌ها پیدا می‌شود؛ اینها کجایی؟ بعضی در غم معاش، بعضی هم در غم پیدا کردن کان یکون یک کتاب درسی مشکل؛ واقعا چه کار کنند؛ کسی نیست اینها را پرورش بدهد؛ من در دو، سه سال قبل از این، با یکی از فضایی عالی‌مقام - که واقعا قلبا به ایشان ارادت دارم؛ خیلی خوشفکر و نوآور هم هستند - همین نکته را مطرح کردم و گفتم شما تعدادی از این فضلا و محققان را در جایی از قم جمع کنید و به آنها کار تحقیقی بدهید و بودجه‌ی هم برایش بگذارید؛ اما تعقیب نشد و متأسفانه این کارها انجام نمی‌شود؛ من ایراد ندارم که چرا فلان آقا این کار را نکرده؛ معلوم است که این کارها فردی انجام نمی‌گیرد؛ این کارها تشکیلات و مدیریت تشکیلاتی لازم دارد.

یک معاونت، معاونت امور حوزه‌های شهرستانهاست. یک معاونت، معاونت گزینش و آمار است. گزینش حوزه چه‌طوری است؟ دو نفر از آقایان اساتید، یک نفر را گواهی می‌کنند؛ از کجا او را می‌شناسند؟ ما اول انقلاب کسانی را داشتیم که نامه‌یی از فلان پیشنماز فلان محله می‌آوردند که در آن نامه، این شخص تایید شده بود؛ او هم این نامه را مثلا به سپاه یا کمیته می‌برد و به او شغل می‌دادند؛ اما بعد معلوم می‌شد که این فرد منافق است؛ وقتی می‌گفتم چرا چنین شخصی را تایید کردید؛ می‌گفتند ابویشان مرتب به نماز ما می‌آمد؛ اگر پدرش به نماز شما می‌آمده، به این جوان که جزو فلان گروه ضدین یا مثلا منافق است، چه ارتباطی دارد؟! مدرس نگاه می‌کند، ظاهر حال را می‌بیند؛ لزوما مامور به تحقیق از باطن حال هم نیست؛ این‌که ملاک گزینش نمی‌شود؛ گزینش مهم است و از اینها دقیقتر است. مسالهی گزینش، مسالهی گروه‌های مختلف اجتماعی در حوزه، مسائل امنیتی، مسائل حقوقی، امتحانات ورودی در حوزه، مسالهی نظام وظیفه و نیز آمارهایی که در حوزه لازم است - و ما خیلی از این آمارها را نداریم - به این معاونت مربوط می‌شود. در کنار اینها، معاونت رفاه و خدمات و معاونت اداری و پشتیبانی هم لازم است.

بنابراین، آن شورای عالی باید تشکیل شود؛ حالا مراجع یا جامعه‌ی مدرسین محترم می‌خواهند آن را انتخاب بکنند، فرقی نمی‌کند؛ ده، پانزده نفر از آدمهای خوشفکر باید انتخاب بشوند. لازم نیست اینها وقت زیادی هم بگذارند؛ هفته‌یی یک جلسه، دو هفته‌یی یک جلسه - بسته به کارها - بنشینند سیاستگذاری کنند و خطوط اصلی را معین نمایند؛ یک دبیر فعال هم داشته باشند که برایشان برنامه‌ها را روان کند؛ بعد اینها یک مدیر قوی انتخاب کنند و با همه‌ی وجود او حمایت کنند؛ البته در این صورت، بنده هم پشتیبانی مالی خواهم کرد. من به خود آقایان جامعه‌ی مدرسین و شورای مدیریت هم که یک وقت تشریف آورده بودند، همین را گفتم؛ گفتم اگر چنین تشکیلاتی ایجاد بشود، من پشتیبانی مالی خواهم کرد و تا آنجا که در وسع من هست، فروگذار نخواهم کرد.

این مدیر قوی باید برای خودش پنج تا، هشت تا، ده تا، دوازده تا - هرچه لازم است - معاونت ایجاد کند. البته اگر قرار باشد چنین چارتی تصویب شود، یکی از همان سمنارها لازم است. یک گروه خوشفکر باید بنشینند و معاونت‌ها را انتخاب کنند؛ بعد معاونان را بیاورند و آن شورای عالی تصویب و تایید کند، تا با نظر همه باشد. مسوولان زیردست‌تر را خود آن معاون انتخاب کند. باید ساختمان مناسبی هم در اختیارشان گذاشته بشود - پنجاه تا، صد تا اتاق؛ بیشتر، کمتر - و بودجه‌ی

معینی هم به این کار اختصاص پیدا کند و یک چند صد نفر آدم، مرتب صحبها دنبال اداره‌ی کار حوزه بیایند؛ والا شورای محترم مدیریت و فضلالی عالی‌مقام، با وجود درسهای خارج، تحقیقات علمی و شاگرد طلبه، معلوم است که نمی‌رسند. اداره‌ی چنین تشکیلات به این عظمتی، کار یک شورای مدیریت نیست؛ این یک نظام مدیریتی می‌خواهد؛ علاجش این است. جوانان طلبه و فضلا هم مکرر به من مراجعه می‌کنند، یا نامه و طومار می‌نویسند؛ جواب من این است که گفتم؛ حوزه این‌طوری درست می‌شود.

نکته‌ی را حضرت آقای مشکینی فرمودند که نکته‌ی درستی است. خوشبختانه امروز این علمین جلیلین مرجعین اعظمینی که در قم هستند - که خداوند ان‌شاءالله برکات وجودشان را بر سر ما و همه‌ی مردم مستدام بدارد، و من واقعا برای طول عمر و عافیت این آقایان دعا می‌کنم - بحمدالله جزو روشنفکران و خوشفکرانند؛ جزو کسانی هستند که این‌گونه چیزها را قبول دارند. من بارها به دوستان گفته‌ام که در شهر قم و حوزه قم، اول مدرسه‌ی بی که با صورت برنامه‌ی درست شد، مدرسه‌ی حضرت آیه‌الله العظمی گلپایگانی بود. سی سال پیش، قبل از مدرسه‌ی حقانی، مدرسه‌ی ایشان بود. ایشان مرحوم شهید بهشتی را برای این کار بردند. بنابراین، هر دو نفر این آقایان، اهل برنامه و اهل این چیزها نیستند. هیچ اشکالی ندارد که این فکرها در حوزه‌ی بی باشد که در راس و در مقام مرجعیتش، چنین شخصیت‌های عالی‌مقامی هستند. آقایان فضلا بروند و این مطالب را با آنها در میان بگذارند؛ وقتی رضایت آنها کسب شد - که البته کسب می‌شود و راضی خواهند بود - بیایند بحول‌الله و قوت کار را انجام بدهند؛ این‌طوری حوزه درست خواهد شد. آقایان! بدون اینها، حوزه در قیامت از ماها شکایت خواهد کرد؛ چون استعداد عظیمی وجود دارد که به قدر خود این استعداد از آن استفاده نشده است!

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۷۰/۱۲/۰۱

استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمی‌شود بگوییم که این درس هست؛ هرکس می‌خواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمی‌خواهد، نیاید؛ ما این‌طوری درس می‌دهیم و ملاحظه‌ی اضعاف مامومین را می‌کنیم؛ مگر چنین چیزی می‌شود؛ باید برای اقوای مامومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار می‌گیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد.

پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم / ۱۳۷۱/۰۸/۲۲

۱۰. مدیریت محترم، در برابر خود مسائل و مشکلات فراوان و نیز حوادث پی در پی و متوقع و نامتوقع خواهد یافت، که شایسته است در این میان، نخستین مهم خود را تشخیص اولویتها و فوریتها قرار دهد. برخی از این مسائل عبارتند از: طبقه‌بندی مراحل تحصیلی طلاب در قم؛ تعیین رشته‌های اختصاصی و مواد درسی آن؛ تهیه کتب درسی مناسب و در صورت امکان تغییر در کتب درسی کنونی؛ تعیین مدارسی برای رشته‌های مختلف، که طبق برنامه‌های درسی معین اداره شوند و مدارس ویژه برای تربیت افرادی جهت اشتغال در مشاغل خاص یا متناسب با روحانیان؛ تعیین پایان نامه‌ها و شهادتات مخصوص حوزه علمیه، برای درجات مختلف علمی؛ شناسایی استعدادها برجسته برای تحقیق یا تحصیل، و تهیه امکانات برای پرورش آنها؛ رسیدگی به وضع معیشتی طلاب و تامین ضروریات مشترک از قبیل مسکن و مدرس و بیمارستان و غیره؛ تدوین مقرراتی برای کیفیت زیست عمومی طلاب؛ فراهم آوردن حوزه‌های درس اخلاق و ترویج معنویت و سلوک روحانی و روحیه زهد و عفاف و ساده‌زیستی و امثال آن در حوزه؛ تاسیس واحدهای علمی با گرایشهای نو و ابتکاری و کمک به هر آنچه از این قبیل در حوزه هست؛ تشکیل مدارس ویژه تربیت مبلغ و مدرس برای داخل و خارج کشور، و مسائل متعدد دیگری که هر یک اهتمام و تدبیر و برنامه‌ریزی و پیگیری ویژه‌ای را می‌طلبند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۷۲/۱۱/۱۷

این را باید بدانید که وقتی شما در رفع ظلم از مظلوم موثرید، ظالم کینه‌ی شما را در دل خواهد گرفت. این، امری فوری است که وقتی در برانگیختن یک ملت برای مقابله با ستم، موجود مستعد و آماده‌ی هستید، باید بدانید که ستم و ستمگر و زمینه‌های ستم خیز، شما را نفی می‌کنند و برای نفی شما دست به هر کاری که بتوانند، می‌زنند.

بیانات در آغاز درس خارج فقه / ۱۳۷۲/۰۶/۱۲

حقوق یک طلبه‌ی فاضل معیل در قم - که بالاترین حوزه‌های علمیه است - نصف حقوق یک عمله که بیل می‌زند، نیست. درآمد اینها از حداقل حقوق اداری کمتر است. با این وضعیت آیا می‌شود گفت که روحانیت ما نان خود را از طریق دین می‌خورد؟! آیا این ظلم و حق‌کشی و بی‌انصافی نیست؟ حکومت ما اسلامی است و در آن آزادی بیان وجود دارد و این سخنان که از سر بی‌انصافی بیان شده، با استفاده از همین فضای آزاد مطرح شده است. البته منظور این نیست که به حرف یا دعوایی جواب دهیم؛ خیر. منظور این است که شما بدانید انگیزه‌های مخالفت با حوزه زیاد و گسترده است. بعضی از کسانی که چنین انگیزه‌هایی دارند، خودشان هم نمی‌فهمند چه کار می‌کنند. نیتها بدی ندارند، ولی ملتفت نیستند که حرف و عملشان چه تبعاتی دارد. در خود حوزه‌های علمیه نیز همیشه این طور بوده و اکنون هم برای تضعیف حوزه انگیزه‌های تضعیف وجود دارد. طلبه جوانی که زندگی در حوزه خوب نیست، برای امرار معاش مجبور است به حوزه پشت کند. حوزه یک نفر را تربیت می‌کند و استعدادش را پرورش می‌دهد و او را به مقامات علمی می‌رساند؛ بعد که وقت استفاده کردن از او فرا می‌رسد، می‌بیند در فلان اداره و یا مرکز علمی برای تدریس باز است. مجبور می‌شود به آنجا رود و مشغول کار شود. نمی‌شود گفت این کار حرام است. بالاخره ضرورت و نیاز وجود دارد و بعضی افراد این کار را می‌کنند؛ لیکن این کار پشت کردن به حوزه است. البته منظور کسانی نیستند که کاری را برای نظام به عهده می‌گیرند و آن را انجام می‌دهند. خیر؛ اینها باید بیایند و امور محوله را متصدی شوند. منظور من کسانی هستند که به حوزه و روحانیت پشت می‌کنند و کار روحانی انجام نمی‌دهند. پس ببینید انگیزه‌های تخفیف و تضعیف و توهین، در بیرون و درون حوزه وجود دارد.

بیانات در آغاز درس خارج فقه / ۱۳۷۲/۰۶/۱۲

حوزه باید گواهی و تصدیق بدهد، من یک بار دیگر هم این نکته را گفته‌ام. تصدیق اجتهاد یکی از چیزهایی است که از قدیم در حوزه بوده است؛ امروز هم چیز خیلی خوبی است. بعضی از آقایان خیال می‌کنند که اگر ما بخواهیم درس طلبه‌ای را ارزشیابی کنیم، باید بگوییم این سطح از تحصیل در حوزه با فلان دوره‌ی دانشگاهی - مثلا لیسانس یا فوق لیسانس یا دکترا - معادل است. لزومی ندارد این کار را بکنیم. دروس حوزه یک چیز است و دروس دانشگاهی چیز دیگر. البته ممکن است این کار در جای خود لازم باشد. مثلا ممکن است این شخص بخواهد در بعضی از دستگاههای اداری که احتیاج به مدرک دارند، مشغول به کار شود. طبیعی است که باید بدانند مدرک این فرد چقدر ارزش دارد. لیکن مساله‌ی نیاز حوزه فراتر از اینهاست. ما انواع روحانیون در سطوح گوناگون و با تخصصها و تواناییهای مختلف نیاز داریم. استعدادها مختلف است. باید استعدادها شناخته شود، درسها خوانده شود، دوره‌ها از هم تفکیک شوند و فضلالی جوان در حوزه به کار گرفته شوند؛ چون برکات زیادی از این گروه عاید خواهد شد.

بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی / ۱۳۷۴/۰۹/۱۲

فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه‌ی قبلی، حدود هزار نفر از آنها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد. مثلا یک دوره‌ی بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتا هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم خارج خواهند گردید؛ ولی میانگین تقریبا همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که استعداد و شوق فقاقت داشته باشند و اهل انصراف از

فقاقت نباشند. باید اینها را گزینش کرد و روی آنها کار ویژه فقاقتی انجام داد. از بین اینها، مدرسین و مولفین بزرگ فقه و مراجع تقلید در خواهند آمد. هزار نفر فقیه، کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد. این، خیلی زیاد است.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون / ۱۳۷۴/۰۹/۱۶

از این فضای معنوی، موارث و یادگارهای معنوی‌ای که در این فضا انباشته است، استفاده کنید. مرحوم سید حسین رضوی، از همین آستان مقدسه و از علمای اوایل قرن چهاردهم است که از حالاتش نقل می‌کنند، مثلا در قنوت نماز وتر، دعای «ابی حمزه» را از ابتدا تا انتها می‌خوانده است! چنین عابدان و زاهدانی را این حوزه تربیت کرده است. من از بزرگان حوزه خواهش می‌کنم، درس اخلاق و تهذیب را برای جوانان مستعد، روشن و نورانی - که در این حوزه فراوان هستند - جدی بگیرند. پس، نکته‌ی اول معتنم شمردن این فضا، جوانی، فراغت و نورانیتی است که بحمدالله در شما وجود دارد، و این فرصت پایه‌ی همه چیز است.

نکته‌ی دوم را که باز مربوط به همین ویژگیهاست و باید به شما عزیزان عرض کنم، اغتنام فرصت برای کسب علم و مجهز شدن به سلاح فکری است. استعدادها نباید در این حوزه هدر برود. البته، این قضیه دو بخش دارد: یک بخش آن مربوط به نظام حوزه است و بخش دیگر به خود طلبه مربوط می‌شود. نظام حوزه، نقش زیادی در جلوگیری از اتلاف وقت طلبه دارد. کتاب درسی خوب، نظام آموزشی درست و منطقی، فرصت‌های آموزشی مناسب، فرار دادن صحیح و منطقی درسها در کنار هم - که همین، جزو نظام آموزشی است - کم کردن تعطیلات حوزه و مسائلی از این قبیل به مسئولان و گردانندگان امور حوزه مربوط می‌شود.

بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه / ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

مطلب دیگر، شناسایی استعدادها در حوزه است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعالیت‌های مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی شوند. این شناسایی کمک بسیاری برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها خواهد کرد.

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم / ۱۳۸۱/۱۱/۰۸

برای این‌که انسان به قله برسد، راه وجود دارد؛ باید آن راه را شناخت. هیچ مانعی ندارد که ما یک نقشه‌ی راهنما داشته باشیم و بگویم راههایی که به قله می‌رود، اینهاست و این نقشه‌ی راهنما را در جیبمان نگه‌داریم و از آن حفاظت کنیم. این‌کار به معنای این نیست که ما متحجریم، بلکه به معنای این است که ما عاقلیم و می‌دانیم که بدون این نقشه‌ی هدایت، حرکت کردن ناندیشیده ما را به سقوط منتهی خواهد کرد. بنابراین، این کارها لازم است. امروز ما احتیاج میرمی داریم به این‌که تفکر آزاداندیشانه - که با آن فرهنگ و علم تولید خواهد شد و گسترش و توسعه‌ی واقعی پیدا خواهد کرد - در جامعه رشد پیدا کند و بتواند استعدادهای افراد را به سمت خود جذب نماید. امیدواریم که عناصر مستعد، با همت و با توکل - چه در حوزه، چه در دانشگاه و چه در مجموعه‌هایی مثل مجموعه‌ی شما - قدر این کارها را بدانند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان / ۱۳۸۳/۰۴/۱۵

شما طلبه‌ی جوانی هستید در مدرسه‌ی آقای آخوند، یا مدرسه‌ی زنگنه، یا مدرسه‌ی مرحوم آقای آقاشیخ علی دامغانی، و دارید در همدان، در ملایر، در فامنین و هر جای دیگر درس می‌خوانید. اگر بحث سیاست‌های جهانی و استکبار جهانی و امریکای با آن عظمت ظاهری بشود و بگویند اینها با شما مخالفند، شما نباید بگویید مگر من چه کسی هستم که با من مخالفند؛ من یک طلبه‌ی گوشه‌ی مدرسه‌ی آقای آخوند در همدان هستم. من می‌خواهم بگویم این فکر اشتباه است. اینها با یک‌یک شما نه تنها مخالفند، بلکه دشمن‌اند. به هر کدام از شماها به چشم منبعی برای روشنگری و افشاگری نگاه می‌کنند؛ که اگر این منبع فعال شود و کار بکند و باطن و استعداد و ظرفیت خودش را بروز دهد، کار بر استکبار دشمن دشوار خواهد شد. از نظر آنها هر یک از شما بالقوه یک امام خمینی هستید.

